

تکبیت

پیشنهاد می‌کنیم ابیات زیر را بالای دفتر درس مربوط به آن بنویسید:

موسیقی:

این مطرب از کجاست که ساز عراق ساخت
و آهنگ بازگشت به راه حجاز کرد (حافظ شیرازی)

معماری:

سرایبی را که صاحب نیست، ویرانی است معمارش
دل بی‌عشق می‌گردد خراب آهسته‌آهسته (صائب تبریزی)

خیاطی و بافت:

بند در بند قبا بافتن مژگان چیست؟
گر در این خانه کسی نیست پس این دربان چیست؟ (صائب تبریزی)

برق

برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر
وه که با خرمن مجنون دل‌افکار چه کرد (حافظ شیرازی)

شاعران هنرستانی

قاسم صرافان در دی‌ماه سال

۱۳۵۵ در آبادان متولد شد. تا

چهار سالگی در آنجا زندگی کرد.

سپس به شهر پدری، یعنی کازرون،

مهاجرت کرد و تا گرفتن دیپلم در

آنجا ماند. صرافان به‌واسطه قبولی در رشته مهندسی

کامپیوتر دانشگاه اصفهان عازم این شهر شد و تا سال

۹۰ در این شهر ماند. هم‌اکنون هم ساکن تهران است.

پس از اخذ مدرک کارشناسی ارشد، به‌عنوان عضو

هیئت علمی مشغول تدریس در دانشگاه شد.

طبع شعری صرافان در دوران راهنمایی گل کرد و از

همان دوران سرودن را آغاز کرد. هرچند در گونه‌های

متنوع شعر سروده است، اما او را به‌عنوان شاعری آیینی

می‌شناسند که در قالب کلاسیک، نوحه و تصنیف‌های

مذهبی، آثار زیبایی خلق کرده است. از آثار او می‌توان

به «حیدرانه»، «مولای گندمگون»، «هد دو چشم» و

«اتفاق» اشاره کرد.

غزلی بشنویم از ایشان:

وقت آن شد که دلم را بگذارم بروم

با تو او را تک و تنها بگذارم بروم

به کجا می‌شود از معرکه عشق گریخت

گیرم امروز از اینجا بگذارم بروم

سرنوشت من مجنون هم از اول این بود

سر دیوانه به صحرا بگذارم بروم

با جنون قلم و لرزش دستم چه کنم

فرض کن روی دلم پا بگذارم بروم

سال‌ها گوشه چشم تو بلاتکلیفم

یا بفرما نظری یا بگذارم بروم

من تو را با خود زیبای تو در آیینهات

بهتر آن است که تنها بگذارم بروم

همه سهم من از عشق همین شد که گلی

گوشه خاطرات جا بگذارم بروم

جورچین

قبل از اینکه جورچین شعر این شماره را مطرح کنیم، بهتر است جواب شماره قبل را بگوییم و اندکی درباره‌اش حرف بزنیم: همان‌طور که از ظاهر شعر پیداست (به خاطر تعداد ابیات و وزنش) با یک رباعی طرفیم:

در این همه راه غیر گمراهی نیست

در این همه رنگ آنچه می‌خواهی نیست

در شهر خیابان به خیابان گشتم

.....(نیست هست / که آن قدر آگهی / آگاهی)

شکل قرارگیری قافیه و ردیف در رباعی (طبق راهنمایی) شبیه غزل است. پس در مصراع چهارم هم باید قافیه و ردیف داشته باشیم؛ بیاید دنبال کلمه‌ای هم‌قافیه با «گمراهی می‌خواهی» بگردیم. آفرین! درست است. کلمه «آگاهی» به‌عنوان قافیه انتخاب شد. تکلیف کلمه «نیست» هم معلوم است. احسن! دقیقاً! ردیف است و باید در انتهای مصراع قرار بگیرد. پس شکل مصراع به این صورت است:

آن قدر که آگهی هست آگاهی نیست

و اما جورچین امروز

این دو بیت از شهریار را بخوانید و برای تکمیل مصراع آخر تلاش کنید:

باز امشب ای ستاره تابان نیامدی

باز ای سپیده شب هجران نیامدی

با ما سر چه داشتی ای تیره‌شب که باز

(نیامدی - سرگذشت عشق - چون - پایان - به)

چهار در چهار

جنگل صحرا شد و به صحرا خفته است
هیزم‌شکن پیر که تنها خفته است
یک کیسه زغال گوشه دیوار است
شاید که سپیدار من آنجا خفته است

در سنگ تب جامه دریدن هم هست
در کوه، پر و بال پریدن هم هست
رازی است میان جاده و مرد سفر
در هر نرسیدنی رسیدن هم هست

در خواب هم انتظار من پیوسته است
چشمی باز است و چشم دیگر بسته است
با ۱۵ آمدی مبارک عددی
زیرا که شبیه گنبد و گلدسته است

روح سحری، ناز دمیدن داری
مثل غزلی تازه، شنیدن داری
ای قصه روزهای من بودم و تو
آن قدر ندیدمت که دیدن داری

بیژن ارژن

رنگ شعر

گرفت که زیبایی امری نسبی است و نمی‌توان درباره آن به‌طور مطلق نظر داد. با این حال، مشخص است واج‌آرایی زمانی زیباست که در خدمت معنا باشد. برای مثال: برای تداعی مفهوم لرزیدن و لرزش، حرف «ز» بسیار مناسب است. مثلاً هنرنمایی حافظ در این بیت را دقت کنید:

تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد

وجود نازکت آزرده گزند مباد

تکرار صدای «ز» ما را می‌لرزاند؛ مثل بیماری که تب دارد و می‌لرزد!

یا همان بیت معروف نبرد رستم و اشکبوس در شاهنامه حکیم فردوسی که در آن صدای خرچ‌خرچ کمان را می‌شنویم و در عین حال مفهوم بیت هم درباره همین صدا سخن می‌گوید. تکرار صدای (خ) و (چ):

ستون کرد چپ را و خم کرد راست / خروش از خم چرخ چاچی بخواست
پیشنهاد می‌کنیم شما هم حداقل یک بار این روش زیبا را مشق کنید.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، وزن الزاماً شنیداری نیست و می‌توان آن را با سایر حواس هم درک کرد (حتی حس ششم). اما این نباید باعث شود از زیباشناسی وزن ظاهری یا همان شنیداری (لفظی) شعر غافل شد. یکی از چیزهایی که باعث می‌شود لفظ شعر و موسیقی ظاهری آن زیبا به گوش بنشیند، آرایه‌های ادبی به‌خصوص آرایه‌های بیان است. یکی از آرایه‌های لفظی که باعث زیبایی آهنگ شعر می‌شود، آرایه «واج‌آرایی» است. تعریفش را قطعاً می‌دانید، اما بد نیست به بهانه این مطلب دوباره آن را مرور کنیم. واج‌آرایی در واقع به تکرار یک واج می‌گویند؛ به‌طوری که تکرار آن به چشم بیاید.

واج هم همان حروف الفبا یا صداهای کوتاه و بلندی است که در کلاس اول دبستان آموختیم. اما آیا واج‌آرایی به‌خودی‌خود زیباست؟ قطعاً واج‌آرایی بی‌دلیل، زیبایی خاصی ندارد. البته این را هم باید در نظر